

کتاب یوئیل و کلیسای ادوتیست‌های روز هفتم لاودیکه‌ای - شماره بیست و چهار

Jeff Pippenger

2026-01-06

شماره بیست و چهار

مقاله پیشین را با اشاره به سه خط موازی شهادت نبوی به پایان رساندیم که در فصل‌های یازده تا بیست و دو کتاب پیدایش، نخستین کتاب عهد عتیق، انجیل متی، نخستین کتاب عهد جدید، و مکاشفه یوحنا، آخرین کتاب هم عهد جدید و هم کل کتاب مقدس، نمایان می‌شوند. خط پیدایش عهد با ابرام را معرفی می‌کند؛ خط متی عهد یا کلیسای مسیحی را معرفی می‌کند و در آن پطرس نماد آغاز و پایان اسرائیل روحانی معاصر است. آیات میانی هر دو خط، مهر خدا را مشخص می‌کنند؛ برای ابرام «ختنه» بود و برای پطرس، تغییر نامش. آیه مرکزی خط مکاشفه، فصل هفده، آیه دوازده است.

و آن ده شاخ که دیدی، ده پادشاه‌اند که هنوز هیچ سلطنتی نیافته‌اند؛ ولی با وحش برای یک ساعت همچون پادشاهان قدرت خواهند یافت. مکاشفه ۱۷:۱۲

سفر پیدایش و انجیل متی پیوند الوهیت با انسانیت را مشخص می‌کنند، و مکاشفه یوحنا پیوند وحش و اژدها را در زمان قانون یکشنبه مشخص می‌کند. هر سه خط به قانون یکشنبه اشاره می‌کنند؛ جایی که یک گروه نشان وحش را آشکار می‌کند و گروه دیگر مهر خدا را. همتای جعلی وحش و اژدها در آیه دوازده، اشاره‌امگایی به برج نمرود در پیدایش یازده است. در آنجا دین عهد جعلی با داوری خود روبه‌رو شد، و در مکاشفه هفده فاحشه — که همان بابل عظیم است — داوری می‌شود. نمرود آلفا در برابر امگای واتیکان است، و از همین رو پایتت بابل عظیم است؛ امگا در برابر بابل نمرود آلفا. شایان ذکر در این سه آیه میانی این است که شهادتی که در هر نقطه میانی خط گنجانده شده، در واقع سه آیه است.

این است عهد من که باید نگاه دارید، میان من و شما و نسل تو پس از تو: هر پسر در میان شما ختنه شود. و گوشت ختنه‌گاه خود را ختنه کنید، و این نشانه عهد میان من و شما خواهد بود. و هر که هشت‌روزه باشد، در میان شما ختنه شود؛ هر پسر در نسل‌های شما، خواه زاده خانه باشد یا به یول از بیگانه‌ای که از نسل تو نیست خریده شده باشد. پیدایش ۱۰:۱۷-۱۲.

و عیسی در پاسخ به او گفت: خوشابه‌حال تو، شمعون بن یونا، زیرا این را جسم و خون بر تو مکشوف ساخت، بلکه پدر من که در آسمان است. و من نیز به تو می‌گویم که تو پطرس هستی و بر این صخره کلیسای خود را بنا خواهم کرد؛ و ابواب جهنم بر آن استیلا نخواهد یافت. و کلیدهای ملکوت آسمان را به تو خواهم داد؛ و هر آنچه را بر زمین ببندی، در آسمان بسته خواهد شد؛ و هر آنچه را بر زمین بگشایی، در آسمان گشوده خواهد شد. متی ۱۶: ۱۷-۱۹.

و آن وحش که بود و نیست، خود او هشتمی است و از آن هفت است و به هلاکت می‌رود. و آن ده شاخی که دیدی، ده پادشاه‌اند که هنوز پادشاهی نیافته‌اند؛ اما با وحش برای ساعتی چون پادشاهان اقتدار می‌گیرند. اینان یک‌دل‌اند و قدرت و قوت خود را به وحش خواهند داد. مکاشفه 13-17:11.

داستان عهد جعلی که آجر و ملات نمرود نماد آن است، و نیز نظام بدلی کلیسا و دولت او که برج و شهر نماینده آن‌اند، نمونه‌ای از نظام بدلی صورت وحش را نشان می‌دهد که در اومگای داستان

نمرود بازنمایی شده است. سه خط، با سه نقطه مرکزی سه آیه، که همگی بر عهد حیات و عهد مرگ شهادت می‌دهند. یکصد و چهل و چهار هزار، هشتم حقیقی‌اند که از هفت‌اند، و پاپیت صرفاً بدل آن است. جماعت نمرود در ازدواجشان وحدت فکر دارند، که بدلی در برابر یکصد و چهل و چهار هزار است، آنان که با فکر مسیح متحدند. وحش بدلی «بود و نیست»، بدلی از مسیح است که بود و هست و خواهد آمد. در آیه هشت، بیان کامل بدل نمایانده شده توسط پاپیت آمده است.

آن وحشی که دیدی، بود و نیست؛ و از چاه بی‌پایان برخواهد آمد و به هلاکت خواهد رفت؛ و ساکنان زمین، که نام‌هایشان از بنیاد جهان در کتاب حیات نوشته نشده است، در شگفت خواهند شد، چون آن وحش را ببینند که بود و نیست، و با این همه هست. مکاشفه ۱۷:۸

عیسی همان کسی است که بود و هست و خواهد آمد، و دستگاه پاپی، آن هشتمی که از هفت است، همان وحشی است که "بود، و نیست، و با این همه هست." آن "یک ساعت" که ازدواج اژدها و وحش نشان می‌دهد، تاریخ از قانون یکشنبه است، که در آن یکصد هزار نفری که به وسیله پطرس و ابرام نمایندگی می‌شوند، چون بیرقی به آسمان صعود می‌کنند، درست در همان زمانی که دستگاه پاپی صعود می‌کند.

ما در پی آن بوده‌ایم که کتاب یوئیل را از این منظر بررسی کنیم که پطرس در روز پنتیکاست، پیام پنتیکاستی خود را تحقق یوئیل دانست. در سه خط عهد، هر یک شامل دوازده فصل، سه آیه میانی هر خط به همان تاریخ واحد می‌پردازند، و در آن تاریخ، پطرس چنان به تصویر کشیده می‌شود که همراه عیسی در قیصریه فیلیپی، یعنی پانیوم، است؛ همان جایی که جهان اکنون در آستانه تجربه آن قرار دارد. در پانیوم، پطرس همچنین در اورشلیم، هنگام ریزش روح القدس در پنتیکاست، حضور دارد. سه خط دوازده فصلی در پانیوم و پنتیکاست به هم می‌رسند، زمانی که مهر خدا بر عروس مسیح نهاده می‌شود و نشان وحش بر عروس شیطان نقش می‌بندد. کتاب یوئیل زنگ بیدارباش در مثل ده باکره را مشخص می‌کند، هنگامی که کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودکیه‌ای به این واقعیت بیدار می‌شود که گمشده‌اند.

کتاب یوئیل در چارچوب چهار نسل قرار گرفته است.

کلام خداوند که به یوئیل پسر پتئیل رسید.

ای پیران، این را بشنوید، و ای همه ساکنان سرزمین، گوش فرا دهید.

آیا چنین چیزی در روزگار شما رخ داده است، یا حتی در روزگار پدرانانتان؟ این را برای فرزندانانتان بازگو کنید، و بگذارید فرزندانانتان آن را برای فرزندان خود بازگو کنند، و فرزندان ایشان برای نسلی دیگر. آنچه کرم جوانه‌خوار باقی گذاشته است، ملخ خورده است؛ و آنچه ملخ باقی گذاشته است، کرم برگ‌خوار خورده است؛ و آنچه کرم برگ‌خوار باقی گذاشته است، کرم پروانه خورده است. یوئیل ۱:۱-۴.

«پیران» رهبران کلیسای ادونتیست روز هفتم لائودیکایی در زمان مهرگذاری آن یکصد و چهل و چهار هزار نفر هستند، و این مهرگذاری در هنگام فروریختن روح القدس به انجام می‌رسد. «پیران» را حزقیال «مردان کهنسال» می‌نامد.

سپس او به من گفت: ای پسر انسان، آیا دیده‌ای که پیران خاندان اسرائیل در تاریکی چه می‌کنند، هر یک در اتاق‌های خیالات خویش؟ زیرا می‌گویند: خداوند ما را نمی‌بیند؛ خداوند زمین را ترک کرده است. حزقیال ۸:۱۲.

الهام الهی به وضوح نشان می‌دهد که مهرکردن باب نهم حزقیال همان مهرکردنی است که در باب هفتم مکاشفه آمده است. همچنین روشن است که «مردان کهنسال» چهار رجس فزاینده باب هشتم با عدد ۲۵ نمایانده شده‌اند. بیست و پنج «مرد کهنسال» که باید نگهبانان گله خدا باشند، همان مردانی‌اند که در برابر خورشید سجده می‌کنند. آنان نخستین کسانی هستند که داوری می‌شوند. در ارتباط با مقدسی که به آن پشت می‌کنند، آنان نماینده دو دسته دوازده نفری کاهنان و کاهن اعظم‌اند. در هنگام قانون یکشنبه، آنان در برابر خورشید سجده می‌کنند و نشان وحش را می‌پذیرند و همسویی خود را با اژدها، وحش و نبی کاذب اعلام می‌کنند. آن ۲۵ نفر به وسیله ۲۵۰ نفر در شورش قورح، داتان و ابیرام نمادپردازی شده بودند؛ و قورح، داتان و ابیرام نماینده اتحاد سه‌گانه‌ای هستند که آن ۲۵۰ مرد بخورگزار به آن می‌پیوندند. آن سه سر دسته ارتداد هنگامی مردند که زمین دهان گشود و آنان را فرو بلعید.

و موسی گفت: از این خواهید دانست که خداوند مرا فرستاده است تا همه این کارها را انجام دهم، زیرا آنها را از روی اراده خود نکرده‌ام. اگر این مردان به مرگ معمول همه آدمیان بمیرند یا به عقوبت معمول همه آدمیان دچار شوند، آنگاه خداوند مرا نفرستاده است. اما اگر خداوند کاری نو پدید آورد و زمین دهان خود را بگشاید و ایشان را با هرچه به آنان تعلق دارد فرو برد و آنان زنده به گودال فرو روند، آنگاه خواهید دانست که این مردان خداوند را به خشم آورده‌اند.

و چنین شد که چون او سخن گفتن همه این سخنان را به پایان رسانید، زمینی که زیر ایشان بود شکافته شد؛ و زمین دهان خود را گشود و ایشان را با خانه‌هایشان، و همه مردانی که به قورح تعلق داشتند، و همه اموالشان فرو برد. ایشان، و هر که به ایشان تعلق داشت، زنده به هاویه فرود رفتند، و زمین بر ایشان بسته شد؛ و ایشان از میان جماعت هلاک شدند.

و تمامی اسرائیلیان که گرد آنان بودند، چون فریاد ایشان را شنیدند، گریختند؛ زیرا گفتند: مبدا زمین ما را نیز فرو ببرد. و آتشی از نزد خداوند بیرون آمد و آن دویست و پنجاه مرد را که بخور می‌سوزاندند، سوزانید. اعداد 35-16:28.

شورش سال ۱۸۸۸ با شورش کوراه، داهان، ابیرام و ۲۵۰ مردی که بخور تقدیم کردند، نمونه‌وار نشان داده شده بود. آن ۲۵۰ مرد با کنفدراسیونی سه‌گانه متحد شده بودند که وقتی ایالات متحده، یعنی وحش زمین، دهان خود را می‌گشاید و چون اژدها سخن می‌گوید، به قانون یکشنبه می‌رسد. در آن هنگام، باران آخر بی‌اندازه افاضه می‌شود، همان‌گونه که آن ۲۵۰ مرد بخورگزار به وسیله آتشی که از آسمان فرود آمد نابود شدند. آن ۲۵۰ مرد نمایانگر یک نظام دینی کاذب‌اند که در هنگام افاضه باران آخر در قانون یکشنبه نابود می‌شوند. گشوده شدن زمین بر کوراه و یارانش، همان زلزله مکاشفه یازده است که نشان می‌دهد ایالات متحده دهان خود را می‌گشاید و چون اژدها سخن می‌گوید. وقتی آتش از آسمان بر آن ۲۵۰ نفر فرود آمد، نماد آتش الیاس در کوه کرمل بود، زمانی که آن پیامبران کاذب کشته شدند. آتش الیاس در کوه کرمل با قانون یکشنبه هم‌راستا است؛ بنابراین آتشی که بر آن ۲۵۰ مرد آمد، آتش قانون یکشنبه باران آخر است.

بخش مربوط به شورش قورح در سفر اعداد، از نظر نبوی با شورش علیه پیام سرزمین موعود، چنان‌که یوشع و کالب بیان کردند، هم‌راستا است. آن شورش نمایانگر «روز به خشم آوردن» در کتاب مقدس است. در بخش شورش قورح آمده است: «خواهید فهمید که این مردان خداوند را به خشم آورده‌اند.»

این خردمندان‌اند که می‌فهمند، و خردمندان باید دریابند که تاریخ شورش قورح، بر شورش علیه پیام یوشع درباره سرزمین موعود منطبق می‌شود. آن شورش در قادش رخ داد، و هم قادش و هم شورش قورح، نمایانگر شورش ادونتیسیم روز هفتم در زمان قانون یکشنبه‌اند. قورح و آن دویست و

پنجاه مردی که بخور تقدیم کردند، نماد آن بیست و پنج مردی بودند که در حزقیال ۸ به خورشید سجده می‌کردند. مشایخ مذکور در حزقیال ۸ نماینده چهارمین چهار رجس فزاینده‌اند که در اورشلیم، نماد کلیسای خدا، رخ می‌دهند.

نخستین رجس، تمثال غیرت است؛ دومی، حجره‌های پنهان؛ سومی، گریستن برای تموز؛ و سپس بیست و پنج مرد در برابر خورشید سجده می‌کنند. آنگاه باب نه کسانی را معرفی می‌کند که برای رجس‌هایی که در باب هشت به تصویر کشیده شده‌اند، آه می‌کشند و می‌گیرند. آنانی که آه می‌کشند و می‌گیرند به وسیله فرشته‌ای که از شرق برمی‌خیزد مهر می‌شوند. فرشته پیام‌آور است و نماینده یک پیام.

پیام مهر از مشرق، پیام باد شرقی است؛ یعنی پیام اسلام. وقتی یکصد و چهل و چهار هزار نفر مهر می‌شوند، فرشتگان هلاک‌کننده کار خود را آغاز می‌کنند، دقیقاً همان‌جا که خط بیرونی نبوت تعلیم می‌دهد که «پس از ارتداد ملی، ویرانی ملی فرا می‌رسد.» پیش از آن که داوری بر کسانی که قورح نماینده آنان است به انجام برسد، شورشیان به بیرون اورشلیم برده می‌شوند. بدکاران از اورشلیم بیرون برده می‌شوند، زیرا این عادلان نیستند که از اورشلیم می‌گریزند.

و نیز روح مرا بلند کرد و به دروازه شرقی خانه خداوند که رو به مشرق دارد، برد؛ و اینک در آستانه دروازه بیست و پنج مرد بودند. در میان آنان یعازنیا پسر آزور و پلاتیا پسر بنایا را دیدم که از امیران قوم بودند.

آنگاه او به من گفت: ای پسر انسان، اینان مردانی هستند که شرارت را تدبیر می‌کنند و در این شهر مشورت شریرانه می‌دهند؛ آنان که می‌گویند: نزدیک نیست؛ خانه‌ها بنا کنیم؛ این شهر دیگ است و ما گوشت آن هستیم.

پس علیه آنان نبوت کن، نبوت کن، ای پسر انسان. و روح خداوند بر من نازل شد و به من گفت: سخن بگو؛ خداوند چنین می‌گوید:

چنین گفته‌اید، ای خاندان اسرائیل: زیرا آنچه به ذهن شما می‌گذرد، همه را می‌دانم. شما کشتگان خود را در این شهر فزون کرده‌اید و خیابان‌های آن را از کشتگان پر ساخته‌اید. پس خداوند خدا چنین می‌گوید: کشتگان شما که ایشان را در میان آن نهاده‌اید، ایشان همان گوشت‌اند و این شهر همان دیگ؛ اما من شما را از میان آن بیرون خواهم آورد. از شمشیر هراسیده‌اید؛ و من شمشیری بر شما خواهم آورد، خداوند خدا می‌گوید. و شما را از میان آن بیرون خواهم آورد و به دست بیگانگان خواهم سپرد و در میان شما داوری خواهم کرد. به شمشیر خواهید افتاد؛ شما را در مرز اسرائیل داوری خواهم کرد؛ و خواهید دانست که من خداوندم. این شهر برای شما دیگ نخواهد بود و شما نیز گوشت در میان آن نخواهید بود؛ بلکه شما را در مرز اسرائیل داوری خواهم کرد. و خواهید دانست که من خداوندم؛ زیرا در فرايض من راه نرفته‌اید و احکام مرا به جا نیاورده‌اید، بلکه بر وفق رسوم قوم‌های پیرامون خود عمل کرده‌اید.

و چنین شد که هنگامی که من نبوت می‌کردم، فلطیا پسر بنایا مرد. آنگاه به روی خود افتادم و با صدای بلند فریاد زدم و گفتم: آه، ای خداوند خدا! آیا باقی‌مانده اسرائیل را به کلی نابود خواهی کرد؟ حزقیال ۱۱:۱-۱۳.

اورشلیم در هنگام قانون روز یکشنبه تطهیر می‌شود، زمانی که گندم از علف‌های هرز جدا می‌شود. مردانی که با عدد ۲۵، یا ۲۵۰ قورح، نماینده می‌شوند، به بیرون، به «مرز» اورشلیم برده می‌شوند تا بمیرند. ۲۵ تعداد کاهنانی است که برای یک هفته خدمت می‌کردند، و وقتی به صورت عدد ده‌برابرش، یعنی ۲۵۰، نمادین شود، نمایانگر کلیسای جهانی است، زیرا ده نماد جهانی بودن است.

کلیسای مجاهد کلیسایی تعریف می‌شود که از گندم و علف‌های هرز تشکیل شده، و کلیسای پیروزمند نمایانگر کلیسایی است که فقط گندم است.

آیا خدا کلیسای زنده‌ای ندارد؟ او کلیسایی دارد، اما آن کلیسای رزمنده است، نه کلیسای پیروزمند. مایه تأسف است که برخی اعضا کاستی دارند و اینکه در میان گندم نیز علف‌های هرز هست. عیسی گفت: «ملکوت آسمان به مردی می‌ماند که در مزرعه خود بذر نیکو کاشت؛ اما وقتی مردم در خواب بودند، دشمنش آمد و در میان گندم علف‌های هرز کاشت و رفت... پس خادمان صاحب‌خانه آمدند و به او گفتند: سرورم، مگر در مزرعات بذر نیکو نکاشتی؟ پس این علف‌های هرز از کجا آمده‌اند؟ او به ایشان گفت: دشمنی این کار را کرده است. خادمان به او گفتند: پس می‌خواهی برویم و آنها را جمع کنیم؟ اما او گفت: نه؛ مبادا هنگامی که علف‌های هرز را جمع می‌کنید، گندم را نیز با آنها از ریشه برکنید. بگذارید هر دو تا زمان درو با هم رشد کنند؛ و در زمان درو به دروگران بگویم: نخست علف‌های هرز را گرد آورید و آنها را در دسته‌ها ببندید برای سوزاندن؛ اما گندم را به انبار من گرد آورید.»

در مثل گندم و علف‌های هرز، دلیل این که علف‌های هرز نباید کنده می‌شدند را می‌بینیم؛ زیرا ممکن بود گندم همراه با علف‌های هرز ریشه‌کن شود. رأی و داوری انسانی می‌تواند خطاهای بزرگی مرتکب شود. اما خداوند می‌گوید، به جای آن که خطایی رخ دهد و حتی یک ساقه گندم ریشه‌کن گردد: «بگذار هر دو با هم تا موسم درو رشد کنند»؛ آنگاه فرشتگان علف‌های هرز را گرد خواهند آورد، که برای نابودی مقرر خواهند شد. هرچند در کلیساهای ما که ادعای ایمان به حقیقتی عمیق‌تر دارند، کسانی هستند که دچار کاستی و خطا هستند، همچون علف‌های هرز در میان گندم، خدا بردبار و صبور است. او خطاکاران را توبیخ می‌کند و هشدار می‌دهد، اما کسانی را که دیر می‌آموزند درسی را که می‌خواهد به آنان بیاموزد، نابود نمی‌کند؛ او علف‌های هرز را از میان گندم ریشه‌کن نمی‌کند. علف‌های هرز و گندم باید تا زمان درو با هم رشد کنند؛ وقتی گندم به رشد و کمال خود برسد، و به سبب ویژگی‌اش هنگام رسیدن، کاملاً از علف‌های هرز متمایز خواهد شد.

کلیسای مسیح بر زمین ناقص خواهد بود، اما خدا کلیسای خود را به سبب نقصش نابود نمی‌کند. کسانی بوده‌اند و خواهند بود که غیرتی دارند، اما نه بر حسب معرفت، که می‌خواهند کلیسا را تطهیر کنند و زوان را از میان گندم ریشه‌کن کنند. اما مسیح نور ویژه‌ای داده است درباره اینکه چگونه با آنان که خطا می‌کنند و با کسانی که در کلیسا تبدیل نیافته‌اند رفتار شود. نباید اعضای کلیسا در قطع عضویت کسانی که ممکن است آنان را دارای نقص شخصیت بدانند، دست به اقدام‌های مقطعی، هیجانی و شتاب‌زده بزنند. زوان در میان گندم ظاهر خواهد شد؛ اما وجین کردن زوان، مگر به طریق مقرر خدا، زیان‌بارتر است از آنکه آن‌ها را به حال خود واگذاریم. در حالی که خداوند کسانی را که حقیقتاً تبدیل یافته‌اند به کلیسا می‌افزاید، شیطان در همان حال اشخاصی را که تبدیل نیافته‌اند به مشارکت آن وارد می‌کند. هنگامی که مسیح بذر نیکو می‌افشاند، شیطان زوان می‌افشاند. دو نفوذ متضاد پیوسته بر اعضای کلیسا اعمال می‌شود. یکی برای تطهیر کلیسا عمل می‌کند و دیگری برای فاسد ساختن قوم خدا. شهادت به خادمان، ۴۵، ۴۶.

شیران به بیرون از اورشلیم برده می‌شوند تا هلاک شوند. آنان در زمان درو از میان برداشته می‌شوند؛ زمانی که گندم نیز رسیده است، زیرا همان وقت گندم گردآوری می‌شود تا نوبر آن به صورت هدیه جناباندنی دو قرص نان عید پنجاهه تقدیم گردد. درو نوبر گندم موضوعی مشخص در نبوت‌های کتاب مقدس است. جدایی گندم از زوان دقیقاً به همین موضوع می‌پردازد، و بسیاری از مثل‌های مسیح این نشانه راه نبوی بسیار مهم را نشان می‌دهند.

«بار دیگر، این مثل‌ها می‌آموزند که پس از داوری دیگر مهلت توبه‌ای در کار نخواهد بود. هنگامی که کار انجیل به پایان برسد، بلافاصله جدایی میان نیکان و بدان صورت می‌گیرد و سرنوشت هر

گروه برای همیشه تعیین می‌شود.» درس‌های عینی مسیح، ۱۲۳.

تقدیمه گندم همان صد و چهل و چهار هزار نفر است، و فرشته سوم گندم را از زوان جدا می‌کند.

سپس فرشته سوم را دیدم. فرشته همراه من گفت: «سخنش هراس‌انگیز است، مأموریتش دهشتناک است. او فرشته‌ای است که باید گندم را از علف‌های هرز جدا کند و گندم را برای انبار آسمانی مهر کند یا ببندد.» این امور باید تمام ذهن و همه توجه را به خود مشغول سازد. بار دیگر به من نشان داده شد که لازم است کسانی که باور دارند ما در حال دریافت آخرین پیام رحمت هستیم، از کسانی که هر روز خطاهای تازه‌ای را می‌پذیرند یا جذب می‌کنند، جدا باشند. دیدم که نه جوان و نه پیر نباید در محافل کسانی که در خطا و تاریکی‌اند شرکت کنند. فرشته گفت: «بگذارید ذهن از پرداختن به چیزهای بی‌فایده بازایستد.» انتشار دست‌نوشته‌ها، جلد ۵، صفحه ۴۲۵.

فرشته سوم بر گندم مهر می‌زند و همچنین گندم را از زوان جدا می‌کند. فرشته سوم نمایانگر قانون روز یکشنبه است، و آن زمانی است که ۲۵ مرد، که نمایندگان رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودکیه‌ای هستند، به خارج از اورشلیم برده شده و داور می‌شوند. در آن هنگام، کلیسای مبارز به کلیسای پیروزمند تبدیل می‌شود.

کار به زودی به پایان خواهد رسید. اعضای کلیسای مجاهد که وفاداری خود را ثابت کرده‌اند، به کلیسای ظفرمند بدل خواهند شد. وقتی تاریخ گذشته‌مان را مرور می‌کنم و همه گام‌های پیشرفتی را که تا جایگاه کنونی پیموده‌ایم از نظر می‌گذرانم، می‌گویم: خدا را شکر! وقتی آنچه را خدا به انجام رسانده می‌بینم، سرشار از شگفتی و اعتماد به مسیح به‌عنوان رهبر می‌شوم. برای آینده از هیچ چیز بیمی نداریم، مگر آنکه راهی را که خداوند ما را در آن رهبری کرده و تعلیمات او را در تاریخ گذشته‌مان از یاد ببریم. بولتن کنفرانس عمومی، ۲۹ ژانویه ۱۸۹۳.

موضوع نبوتی جداسازی علف‌های هرز از گندم، یکی از موضوعات اصلی نبوت‌های کتاب مقدس است. پاک‌سازی هیکل توسط مسیح نمونه‌ای از این کار است؛ اوج آن در زمان قانون یکشنبه رخ می‌دهد، زیرا می‌بینیم کسانی که باید داور می‌شدند به مرزهای اورشلیم برده می‌شوند تا بمیرند.

وقتی عیسی خدمت عمومی خود را آغاز کرد، هیکل را از بی‌حرمتی کفرآمیزش پاک ساخت. از جمله آخرین اعمال خدمت او، دومین پاکسازی هیکل بود. پس در آخرین کار برای هشدار به جهان، دو دعوت متمایز به کلیساها داده می‌شود. پیام فرشته دوم این است: «بابل سقوط کرد، سقوط کرد، آن شهر بزرگ، زیرا همه ملت‌ها را از شراب خشم زناکاری خود نوشانید» (مکاشفه ۱۴:۸). و در فریاد بلند پیام فرشته سوم، آوازی از آسمان شنیده می‌شود که می‌گوید: «ای قوم من، از او بیرون آیید تا در گناهانش شریک نشوید و از بلاهایش نصیبی نبرید. زیرا گناهانش تا به آسمان رسیده و خدا شرارت‌هایش را به یاد آورده است» (مکاشفه ۱۸:۴، ۵). پیام‌های برگزیده، جلد ۲، صفحه ۱۱۸.

کلیسای گندم و زوان تا بحران قانون یکشنبه وجود دارد؛ زمانی که زوان‌ها از میان برداشته می‌شوند، نه به نیروی انسانی، بلکه به وسیله فرشته سوم—که هم نماینده قانون یکشنبه است و هم بیانگر پیام باران آخر که سپس به فریاد بلند اوج می‌گیرد. زوان‌ها، همانند گندم، عنصری از شهادت نبوی‌اند. مشیت خدا به قانون یکشنبه می‌رسد و فرشته سوم بار دوم هیکل را تطهیر می‌کند. او در ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ آن را تطهیر کرد و تطهیر دوم هیکل قانون یکشنبه است.

عناصر بیرونی تاریخ که به قانون یکشنبه می‌انجامند، جزئی عمده از شهادت کلیسای پیروزمندند؛ همان‌گونه که علف‌های هرز، گندم و بسته شدن آن دو گروه نیز چنین‌اند. پیام‌های پایانی مکاشفه، پیام‌های سه فرشته‌اند و آنها دو گروه را از هم جدا می‌کنند و در دسته‌ها می‌بندند؛ اما مهم است که

ببینیم خواهر وایت تصریح می‌کند که آن «پیام‌های پایانی»، «محصول را می‌رسند». پیام پایانی‌ای که محصول را می‌رساند، باران پسین است و همان آتشی است که ۲۵۰ مرد را «چون دسته‌های هیزم برای آتش‌های نابودی» به هم می‌بندد.

«بر یوحنا صحنه‌هایی از علاقه‌ای ژرف و تکان‌دهنده در تجربه کلیسا گشوده شد. او موقعیت، خطرات، کشمکش‌ها و رهایی نهایی قوم خدا را دید. او پیام‌های پایانی را که باید محصول زمین را به کمال برسانند ثبت می‌کند، خواه همچون بافه‌هایی برای انبار آسمانی، یا همچون دسته‌های هیزم برای آتش‌های هلاکت. موضوعاتی بس عظیم‌الاهمیت بر او مکشوف گردید، به ویژه برای کلیسای آخر، تا آنان که باید از خطا به حقیقت بازگردند، درباره خطرات و کشمکش‌هایی که در برابر ایشان است تعلیم یابند. هیچ‌کس لازم نیست در خصوص آنچه بر زمین خواهد آمد، در تاریکی باشد.» The Great Controversy, 341.

پاکسازی معبد به دست او، همچنین با کار مرد جارودار که یوحنا تعمیددهنده او را به عنوان کسی که پس از خدمت او می‌آید معرفی کرد، به تصویر کشیده شده است. او همان کسی است که در خواب میلر خاکروبه‌ها را بیرون می‌روبد.

«خداوند به زودی تفاوت میان عادلان و شریران را آشکار خواهد کرد؛ زیرا 'بادزن' در دست اوست، و خرمنگاه خود را به کلی پاک خواهد کرد و گندم خود را در انبارش جمع خواهد کرد؛ اما گاه را با آتشی خاموش‌نشده خواهد سوزانید.» ریویو آند هرالده، ۸ نوامبر ۱۸۹۲.

وقتی خواهر وایت تشخیص داد که در سال ۱۸۴۹ خداوند برای بار دوم دست خود را دراز کرده تا باقی‌مانده قوم خویش را گرد آورد، به اشعیا ارجاع داد؛ و اشعیا و خواهر وایت گردآوری نهایی یک‌صد و چهل و چهار هزار را مشخص می‌کنند. فرایند گردآوری شامل پراکندگی و گردآوری‌ای است که به صورت «نخستین نومیدی» نشان داده شده و به گردآوری در پایان دوره‌ای از درنگ می‌انجامد. هر یک از این عناصر مهر شدن، یک‌صد و چهل و چهار هزار، موضوعی ویژه در نبوت کتاب مقدسی است. تاریخ بیرونی که خداوند آن را به عنوان ابزار خود به کار می‌گیرد تا گناه را به فرجام برساند، در دانیال ۱۱:۱۱ نشان داده شده است؛ و گردآوری نهایی در اشعیا ۱۱:۱۱ یافت می‌شود؛ و پایان زمان درنگ در مکاشفه ۱۱:۱۱ یافت می‌شود و جدایی گندم و زوان هنگام قانون یکشنبه در حزقیال ۱۱:۱۱ آمده است:

این شهر دیگ شما نخواهد بود، و شما نیز گوشت در میان آن نخواهید بود؛ بلکه من شما را در مرز اسرائیل داوری خواهم کرد. حزقیال ۱۱:۱۱.

در یوئیل، «شراب تازه» از مشایخ کهنسالی که می‌بایست نگهبانان مقدس‌گاه می‌بودند، دریغ شده است. پیام «فریاد نیمه‌شب» همان شراب تازه یوئیل است، و آتشی که در هنگام قانون یکشنبه فرود می‌آید با آتش پنطیکاست نمونه‌وار شده است. آن آتش نماینده پیامی است که همان شراب تازه است، اما همچنین همان پیامی است که ۲۵۰ مردی را که بخور تقدیم کردند نابود می‌کند. کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکه‌ای در قانون یکشنبه پایان می‌یابد، زیرا در همان هنگام آتش بی‌حد و اندازه فرو ریخته می‌شود و ۲۵۰ مرد بخورگزار را نابود می‌کند؛ بنابراین نظام پرستش ایشان را نیز ویران می‌سازد.

اگر کلیسای ادونتیست روز هفتم در ماجرای قانون یکشنبه وفادار باشد، قدرت و شوکت دولت ایالات متحده آن را تعطیل خواهد کرد. اگر وفادار نباشد، صرفاً نام خود را به کلیسای ادونتیست روز نخست یا مشابهی نزدیک تغییر خواهد داد. چه پارسا و چه ناپارسا، کلیسای ادونتیست روز هفتم از قانون یکشنبه فراتر نمی‌رود. شهادت نبوی نشان می‌دهد که ادونتیسم در ۹/۱۱ پیام راه‌های کهنه را رد کرده است، و آن راه‌های کهنه به در بسته در هنگام قانون یکشنبه منتهی می‌شوند. آن ۲۵ مرد در بخش حزقیال با «یعازنیه پسر آصور، و فلطیا پسر بنایا، رؤسای قوم» نمایانده شده بودند.

نام‌هایشان ویژگی‌های قوم خدا را ابراز می‌کنند، اما این صرفاً ادعاست. یاعزنیای یعنی «خدا می‌شنود»، و او پسر «آزور» است که به معنای «یاری و حفاظت کردن» است. خواهر وایت می‌گوید آن ۲۵ مرد می‌بایست نگهبانان باشند، چنان‌که «آزور» نمایانگر آن است. پسرش مدعی است که خدا را «می‌شنود»، اما او از آن دسته است که می‌بینند و نمی‌بینند، و می‌شنوند و نمی‌شنوند. پلطیا یعنی «رهایی‌یافته خدا»، و پدرش «بنایا» یعنی «خدا بنا کرده است». وقتی حزقیال پیام هشدار خود را به پایان رساند، پلطیا مرد.

این شهر دیگر شما نخواهد بود، و شما نیز گوشت درون آن نخواهید بود؛ بلکه شما را در مرز اسرائیل دآوری خواهم کرد. و خواهید دانست که من خداوند هستم، زیرا در فرایض من راه نرفتید و احکام مرا اجرا نکردید، بلکه مطابق رسوم امت‌های پیرامون شما عمل کردید. و چنین شد که چون نبوت می‌کردم، فلتیا پسر بنایا مرد. آنگاه بر روی خود افتادم و به آواز بلند فریاد زده، گفتم: آه ای خداوند خدا! آیا باقیمانده اسرائیل را به کلی نابود خواهی کرد؟ حزقیال ۱۱:۱۱-۱۳.

فلاطیا با فریاد بلند حزقیال مُرد. گندم‌ها در خیابان در ۱۸ ژوئیه ۲۰۲۰، در تحقق فصل یازدهم مکاشفه، مردند. گندم‌ها موسی و ایلیا هستند؛ موسی نخستین نویسنده کلام خداست، و وعده آمدن ایلیا آخرین بیان در عهد عتیق است. آلفا و امگا در خیابان سدوم و مصر به قتل می‌رسند، اما در ۲۰۲۴ زنده می‌شوند، چنان‌که در مکاشفه ۱۱:۱۱ آمده است. در حالی که آنان مرده بودند، سدوم و مصر شادمانی کردند. حزقیال مرگ فلاطیا را در زمان باقی‌ماندگان قرار می‌دهد، وقتی می‌گوید: «آه، ای خداوند یهوه! آیا باقیمانده اسرائیل را به تمامی نابود خواهی کرد؟» به گفته اشعیا، سدوم در زمان باقی‌ماندگان، کلیسای ادونتیست روز هفتم است.

ای آسمان‌ها، بشنوید، و ای زمین، گوش فرا دهید؛ زیرا خداوند سخن گفته است: فرزندان پرورده و بزرگ کرده‌ام، اما آنان بر من عصیان ورزیده‌اند. گاو صاحب خود را می‌شناسد، و الاغ آخور اربابش را؛ اما اسرائیل نمی‌داند و قوم من درک نمی‌کند.

آه، ای قوم گناهکار، مردمی گرانبار از گناه، نسلی از بدکاران، فرزندان فسادگر؛ خداوند را ترک کرده‌اند، قدوس اسرائیل را به خشم آورده‌اند، به قهقرا رفته‌اند. چرا باید باز هم تنبیه شوید؟ جز آنکه بیشتر و بیشتر سرکشی می‌کنید. تمام سر بیمار است و تمام دل از توان افتاده است. از کف پا تا فرق سر در آن هیچ سلامتی نیست؛ جز زخم و کبودی و جراحت‌های متعفن؛ نه بسته شده‌اند، نه باندپیچی شده‌اند، و نه مرهمی بر آنها نهاده شده است. کشور شما ویران است، شهرهایتان با آتش سوخته‌اند؛ سرزمینتان را بیگانگان در برابر چشمانتان می‌بلعند و آن ویران است، چونان واژگون شده به دست بیگانگان. و دختر صهیون چون کلبه‌ای در تاکستان، چون آلونکی در باغ خیار، چون شهری محاصره شده، بر جا مانده است.

اگر خداوند لشکرها برای ما بقایایی بسیار اندک به‌جا نگذاشته بود، ما مانند سدوم می‌شدیم و به عموره شباهت می‌یافتیم. ای فرمانروایان سدوم، کلام خداوند را بشنوید؛ ای قوم عموره، به شریعت خدای ما گوش فرا دهید. اشعیا ۱:۲-۱۰.

موسی و ایلیا در سدوم و مصر در دوره بازماندگان کشته می‌شوند. مصر نماد حکومت‌داری فاسد است و سدوم نماد نظام کلیسایی فاسد. پلاتیا پسر بنایا در هنگام قانون یکشنبه می‌میرد؛ اشعیا آن را با روز کتاب مقدسی برانگیختن خشم هم‌راستا می‌داند، که یا سال ۱۸۶۳ است یا قانون یکشنبه. پلاتیا پسر بنایا نمایانگر نسخه‌ای جعلی از کسانی است که واقعاً کلام خدا را می‌شنوند. در زمان بازماندگان، کسانی که نماینده‌شان موسی و ایلیا هستند کشته شده و سپس رستخیز می‌یابند. آن رستخیز با ندایی در بیابان در ژوئیه ۲۰۲۳ آغاز شد. از سال ۲۰۲۴ جداسازی نهایی گندم و زوان در جریان بوده است.

در هنگام قانون یکشنبه، کلیسای ادونتیست روز هفتم خواهد دانست که گم شده‌اند.

این شهر دیگ شما نخواهد بود و شما نیز گوشت در میان آن نخواهید بود؛ بلکه در مرز اسرائیل بر شما داوری خواهم کرد. و خواهید دانست که من خداوند هستم؛ زیرا در فرایض من راه نرفتید و احکام مرا اجرا نکردید، بلکه مطابق رسوم امت‌های پیرامون خود عمل نمودید. و چنین شد که چون نبوت می‌کردم، فلطیا پسر بنایا مرد. حزقیال ۱۱:۱۱-۱۳.

مرگ پلاتیا، که نامش به معنای «نجات‌یافته از سوی خدا» است، در یافت به معنای «سپرده شده به مرگ» است؛ در همان نقطه‌ای که کارگران ساعت یازدهم در آیه چهل و یکم باب یازدهم دانیال از دست پادشاه شمال رهایی می‌یابند. پلاتیا در زمان قانون یکشنبه به دست پادشاه شمال سپرده می‌شود. پلاتیا، پسر بنایا است؛ و «بنایا» به معنای «آنچه خدا ساخته است» است. در همان نقطه‌ای که خدا بار دیگر معبدی بنا کرده است تا آن را به عنوان کلیسای پیروزمند در قانون یکشنبه برافرازد، کسانی که پلاتیا نماینده آنان است به مرگ سپرده می‌شوند؛ زیرا به جای مشارکت در کار بنا کردن خرابه‌های دیرینه، برای خود آرامگاه طوبیا را می‌ساختند. پلاتیا نماینده توصیف اشعیا از «سر تا پا» است؛ بدنی که کاملاً از گناه آکنده است. آن بدن همان کلیسای لاودیقیه‌ای ادونتیست‌های روز هفتم است در پایان چهار نسل شورش تدریجی؛ شورشی فزاینده که اشعیا آن را وقتی می‌گوید «بیش از پیش عصیان می‌کنند» بیان می‌کند. در فرایند آزمون نهایی که در سال ۲۰۲۴ آغاز شد، گندم سه روز و نیم می‌میرد و سپس رستاخیز می‌یابد، و در آن هنگام خواهند دانست که خداوند خداست.

پس نبوت کن و به ایشان بگو: خداوند خدا چنین می‌گوید: اینک، ای قوم من، قبرهای شما را خواهم گشود و شما را از قبرهای‌تان برخوام آورد و شما را به سرزمین اسرائیل خواهم برد. و خواهید دانست که من خداوند هستم، هنگامی که قبرهای شما را بگشایم، ای قوم من، و شما را از قبرهای‌تان برآورم، و روح خود را در شما خواهم نهاد و خواهید زیست، و شما را در سرزمین خودتان قرار خواهم داد؛ آنگاه خواهید دانست که من، خداوند، آن را گفته و به انجام رسانیده‌ام، می‌گوید خداوند. حزقیال ۱۲: ۳۷-۱۴.

کهنوت جعلی که در قانون یکشنبه با عدد ۲۵ نمادین شده‌اند، آنگاه خواهند دانست که خداوند خداست. گندم‌ها در سال ۲۰۲۴ می‌دانند که خداوند خداست، و علف‌های هرز در هنگام قانون یکشنبه، زمانی که دیگر دیر شده است، به آن آگاهی پی می‌برند. این دوره با قبر و رستاخیز آغاز می‌شود و با قبر، بی‌آنکه رستاخیزی در کار باشد، پایان می‌یابد. گندم‌ها در آغاز، هنگامی که او رستاخیز باب یازدهم مکاشفه را به انجام می‌رساند، خدا را می‌شناسند، و علف‌های هرز در زلزله قانون یکشنبه همان باب درمی‌یابند. میان آن دو نقطه عطف، فرایند آزمون باران پسین هر دو گروه را برای درو به پختگی می‌رساند.

پیام یوئیل سرود تاکستان است، اما نخستین مسئله‌ای که مطرح می‌کند این است که آیا انسان‌ها می‌توانند روزهای آخر را از روی روزهای پیشین بازشناسند. «پیران» در یوئیل نتوانستند چنین کنند، زیرا وقتی ندای بیدارباش در نیمه‌شب فرا می‌رسد، آنان طرد می‌شوند—خداوند آنان را از دهان خود قی می‌کند—در همان جایی که وحش زمین دهانش را برای سخن گفتن می‌گشاید؛ همان‌جا که الاغ بلعام سخن گفت، و پدر یحیی تعمیددهنده نیز سخن گفت.

داوری درباره «پیران کهن سال» بر این پرسش مبتنی است که آیا این در روزگار نیاکان شما رخ داده است؟ این بخش با این جمله آغاز می‌شود: «این را بشنوید.» سپس دو شاهد را مطرح می‌کند: یکی متشکل از چهار نسل انسان و دیگری شامل چهار نوع حشره. آنگاه با «فریاد نیم‌شب» بیدار می‌شوند، تا دریابند که به عنوان قوم عهدی برگزیده خدا از ایشان درگذشته شده است. از آنان درگذشته نشد چون شراب نداشتند، بلکه چون شراب ناصواب داشتند. در مثل ده باکره، شراب نو یوئیل همان روغن

است.

نجات آنان به این بستگی دارد که آیا «شراب نو» پیام باران پسین را دریافت می‌کنند یا نه. «مردان پیر و کهنسال» نیز از سوی اشعیا به‌عنوان «مستان افرایم» تصویر شده‌اند، و افرایم در میان مهرشدگان مکاشفه باب هفت حضور ندارد. او با برادرش منسی جایگزین شده است. یافتن پادشاهی شیرتر از منسی دشوار است، اما او جایگزین مستان افرایم می‌شود.

آن گروهی که از افول روحانی خود اندوهگین نمی‌شوند و بر گناهان دیگران نیز سوگواری نمی‌کنند، بدون مهر خدا رها خواهند ماند. خداوند فرستادگان خود را، آن مردانی را که در دست‌هایشان سلاح‌های گشتار است، مأمور می‌کند: «در پی او در سراسر شهر بروید و بزنید؛ نه چشم‌تان دریغ کند و نه رحم آورید؛ پیر و جوان را به کلی بکشید، هم دوشیزگان و هم کودکان خردسال و زنان را؛ اما به هیچ‌کس که بر او نشانی است نزدیک نشوید؛ و از قدس من آغاز کنید.» آنگاه از مردان کهنسالی که در برابر خانه بودند آغاز کردند.

در اینجا می‌بینیم که کلیسا—حرم خداوند—نخستین جایی بود که ضربه خشم خدا را احساس کرد. مشایخ، همان کسانی که خدا نور فراوان به آنان داده بود و نگرهانی منافع روحانی قوم را بر عهده داشتند، به امانت خود خیانت کرده بودند. آنان چنین موضعی گرفته بودند که دیگر لازم نیست همچون ایام گذشته در پی معجزات و ظهور برجسته قدرت خدا باشیم. زمانه عوض شده است. این سخنان بی‌ایمانی‌شان را تقویت می‌کند و می‌گویند: خداوند نه نیکی خواهد کرد و نه بدی. او آن قدر رحیم است که قوم خود را داوری نخواهد کرد. از این رو «سلامتی و امنیت» فریاد مردمانی است که دیگر هرگز آواز خود را چون شیپور بر نمی‌افرازند تا به قوم خدا تخطی‌هایشان و به خاندان یعقوب گناهانشان را نشان دهند. این سگ‌های گنگ که پارس نمی‌کنند همان‌هایی‌اند که انتقام عادلانه خدای آزرده را می‌چشند. مردان، دوشیزگان و کودکان خردسال، همگی با هم هلاک می‌شوند.

قباحت‌هایی که اهل ایمان برایشان آه می‌کشیدند و می‌گریستند، تنها همان چیزهایی بودند که چشم‌های محدود انسان می‌توانست ببیند؛ اما بدترین گناهان، آن‌هایی که غیرت خدای پاک و قدوس را برمی‌انگیختند، بر ملا نشده بودند. جستجوگر بزرگ دل‌ها هر گناهی را که بدکاران در خفا مرتکب می‌شوند، می‌داند. این اشخاص در فریب‌های خود احساس امنیت می‌کنند و به سبب بردباری او می‌گویند که خداوند نمی‌بیند، و سپس چنان رفتار می‌کنند که گویی او زمین را ترک گفته است. اما او ریاکاری‌شان را آشکار خواهد کرد و آن گناهانی را که با دقت بسیار می‌کوشیدند پنهان سازند، در برابر دیگران بر ملا خواهد ساخت.

هیچ برتری رتبه و شأن یا حکمت دنیوی، و هیچ جایگاهی در منصب مقدس، آدمیان را از قربانی کردن اصول بازنمی‌دارد، آنگاه که به دل‌های فریبکار خود واگذار شوند. کسانی که شایسته و صالح دانسته شده‌اند، معلوم می‌شود که سردستگان ارتداد و الگوهای بی‌اعتنایی و سوءاستفاده از رحمت‌های خدا هستند. مشی شیرانه آنان را دیگر بر نخواهد تافت، و در خشم خود بی‌رحمت با آنان رفتار خواهد کرد.

خداوند با اکراه حضور خود را از کسانی که از نور عظیم بهره‌مند شده‌اند و در خدمت به دیگران قدرت کلام را احساس کرده‌اند، برمی‌گیرد. آنان زمانی بندگان وفادار او بودند و از حضور و هدایت او برخوردار بودند؛ اما از او روی گرداندند و دیگران را به گمراهی کشاندند، و از این رو زیر ناخشنودی الهی قرار می‌گیرند. شهادتات، جلد ۵، صفحات ۲۱۱ و ۲۱۲.

یوئیل هنگامی که «پیران» را مشخص می‌کند، با رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکایی سخن می‌گوید؛ اما یوئیل همچنین با بی‌سوادان سخن می‌گوید، چنان‌که اشعیا کسانی را که در برابر

دانیان قرار دارند چنین می‌نامد. یوئیل با مردان کهن که در فصل هشتم حزقیال در برابر خورشید سجده می‌کنند و در فصل نهم نخستین کسانی‌اند که مورد داوری قرار می‌گیرند نیز سخن می‌گوید. او همچنین وقتی می‌گوید: «ای پیران، این را بشنوید و ای همه ساکنان سرزمین، گوش فرا دهید»، عامه کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکایی را مورد خطاب قرار می‌دهد.

بیست‌وپنج مرد باب هشتم در مقطع قانون یکشنبه قرار دارند؛ جایی که با پشت به معبد، در برابر خورشید سجده می‌کنند. آنان «ده‌یک»ی از شورش آن دو بیست‌وپنجاه نفری هستند که در کنار قورح، داتان و ابیرام ایستادند. این بیست‌وپنج مرد نماد شورش هستند که بنا بر الهام، در سال ۱۸۸۸ تکرار شد؛ شورش که نمونه‌وار نمایانگر طغیان رهبری کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکایی در ۱۱ سپتامبر بود و تا قانون یکشنبه امتداد یافت. آنان «ده‌یک»ی از شورش را در همان دوره‌ای نمایندگی می‌کنند که اشعیا در باب ششم، خردمندان را «ده‌یک»ی معرفی می‌کند که در درون خود جوهر دارد.

یوئیل به ادونتیسم اعلام می‌کند که مهلت آنان بسته شده است، زیرا پیمانۀ زمان آزمایشی خود را با گناه پر کرده‌اند، و این پری به صورت بیماری از سر تا نوک پا به تصویر کشیده شده است و حاکی از آن است که پیام باران پسین از زبانشان گرفته شده است. اشعیا همین واقعیت را در باب بیست‌ونهم توصیف می‌کند.

درنگ کنید و حیران شوید؛ فریاد زنید و فریاد برآورید: آنان مست‌اند، اما نه از شراب؛ تلوتلو می‌خورند، اما نه از نوشیدنی مست‌کننده قوی. زیرا خداوند روح خواب‌گران را بر شما فرو ریخته و چشمانتان را بسته است؛ پیامبران و سروران شما، یعنی بینایان، را پوشانیده است. و رؤیای همه برای شما همچون کلمات کتابی مهر و موم شده است که آن را به نزد شخصی تحصیل کرده می‌سپارند و می‌گویند: از تو می‌خواهیم، این را بخوان؛ و او می‌گوید: نمی‌توانم، زیرا مهر و موم شده است. و آن کتاب را به کسی که بی‌سواد است می‌سپارند و می‌گویند: از تو می‌خواهیم، این را بخوان؛ و او می‌گوید: من باسواد نیستم.

از این رو خداوند گفت: چون این قوم با دهان خود به من نزدیک می‌شوند و با لب‌های خویش مرا حرمت می‌گذارند، اما دل خود را از من بسیار دور ساخته‌اند، و ترس ایشان از من به دستور انسان‌ها تعلیم داده شده است؛ بنابراین، اینک در میان این قوم کاری شگرف خواهم کرد—آری، کاری شگرف و عجیب—زیرا حکمت دانیان نشان نابود خواهد شد و فهم خردمندانشان پنهان خواهد گشت. وای بر آنان که سخت می‌کوشند مشورت خود را از خداوند پنهان کنند، و کارهایشان در تاریکی است، و می‌گویند: چه کسی ما را می‌بیند؟ و چه کسی ما را می‌شناسد؟ به راستی که همه چیز را وارونه کرده‌اید! آیا کوزه‌گر همچون گل انگاشته می‌شود؟ آیا ساخته درباره سازنده خود می‌گوید: او مرا نساخته است؟ یا آنچه شکل یافته است درباره شکل‌دهنده‌اش می‌گوید: او فهم ندارد؟ اشعیا ۹: ۲۹-۱۶.

«فهم» خردمندان بر گشوده شدن مهر کلام نبوی خدا بنا شده است. آنان که در نهادهای فاسد ادونتیسم آموزش دیده‌اند، نمی‌توانند کتاب نبوت را بخوانند و خدا را متهم می‌کنند که فهمی ندارد. وقتی مهر نبوت گشوده می‌شود، نمی‌توانند آن را دریابند، پس خدا را همان کسی می‌شمارند که فاقد فهم است و با این کار همه چیز را وارونه می‌کنند. عالمان و جاهلان ادونتیسم نمی‌توانند نبوتی را که درست پیش از بسته شدن مهلت مهرش گشوده می‌شود، بفهمند، و کتاب یوئیل به «پیران» فرمان می‌دهد که بشنوند، اما آنان گروهی‌اند که می‌شنوند و نمی‌شنوند و می‌بینند و نمی‌بینند.

لب عصیان آنان در ناتوانی‌شان از شناختن مسیح به‌عنوان اول و آخر نهفته است. این همان زمینه آن باب است که در آن این پرسش مطرح می‌شود: «آیا این در ایام شما بوده است، یا حتی در ایام پدران‌تان؟»

آیا در تاریخ نیاکانتان زمانی بوده که قومی با «ندای نیمه‌شب» بیدار شوند و تنها دریابند که باکره‌های نادان‌اند؟ به «پیران» فرمان داده شده که «بیدار شوید»، همان‌گونه که پیروان میلر در اجتماع اردوگاهی اکستر در سال ۱۸۴۴ بیدار شدند. مثل ده باکره، مثل تجربه قوم ادونتیست است که در تاریخ میلری‌ها مو به مو تحقق یافت و در روزهای آخر بار دیگر مو به مو تحقق خواهد یافت. ناتوانی ادونتیسم روز هفتم لاودیکاییی در تشخیص اینکه تاریخ بنیادین کلیسایشان در روزهای آخر تکرار می‌شود، بر اصل نبوی‌ای تأکید می‌کند که کلید گشودن پیام نبوی است. این نه تنها قاعده‌ای کتاب مقدسی است، بلکه قلب مکاشفه شخصیت عیسی مسیح نیز هست که درست پیش از بسته شدن مهلت، مهر آن گشوده می‌شود.

یوئیل می‌پرسد: «آیا چنین چیزی در روزگار شما بوده است، یا حتی در روزگار پدرانتان؟» یا می‌توان چنین پرسید: «در روزگار پدرانتان، آیا فرایند آزمونی وجود داشت که قوم عهد جدید را از قوم عهد قدیم جدا کند؟» بود، و این جدایی به واسطه پیام نبوی که در مثل به صورت روغن نمادینه شده بود، تحقق یافت. «آیا این در روزهای شما یا روزهای پدرانتان بوده است؟» بلافاصله نشان می‌داد که آنچه در روزهای پدرانشان رخ داد، بیداری‌ای بود پس از چهار نسل ویرانی فزاینده؛ همان‌گونه که با فرمان فرستادن پیام در طول چهار نسل، و با چهار حشره ویرانگر با شدتی فزاینده، نمایانده شده بود. یوئیل اعلان داوری بر ضد کلیسایی منحرف و مرتد در هنگام فریاد نیمه‌شب است. هیچ کلیسایی در تاریخ مقدس در برابر نوری بزرگ‌تر از نوری که کلیسای ادونتیست روز هفتم با آن مواجه بوده، ایستادگی نکرده است. نماد آن نوع شورش علیه حقیقت، «کفرناحوم» است.

در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

در کفرناحوم، عیسی در فاصله‌های میان سفرهای رفت و آمد خود اقامت می‌کرد، و این شهر به «شهر خودش» معروف شد. این شهر بر کرانه‌های دریاچه جلیل قرار داشت و، اگر نگوییم در خود جلگه، در نزدیکی مرزهای جلگه زیبای گنسارت بود. اشتیاق اعصار، ۲۵۲.

در میان کسانی که خود را فرزندان خدا می‌دانند، چه اندک شکیبایی نشان داده شده است، چه بسیار سخنان تلخ گفته شده است، و چه اندازه محکومیت علیه کسانی که از ایمان ما نیستند ابراز گردیده است. بسیاری، اعضای کلیساهای دیگر را گناهکاران بزرگ پنداشته‌اند، در حالی که خداوند چنین به ایشان نمی‌نگرد. کسانی که این‌گونه به اعضای کلیساهای دیگر می‌نگرند، باید زیر دست توانای خدا فروتن شوند. آنانی که ایشان محکوم می‌کنند، شاید نوری اندک و فرصت‌ها و امتیازاتی کم داشته‌اند. اگر نوری را که بسیاری از اعضای کلیساهای ما داشته‌اند آنان نیز می‌داشتند، ممکن بود به مراتب بیشتر پیش روند و ایمان خود را بهتر به جهان نمایان سازند. درباره کسانی که به نور خود فخر می‌فرشند و با این حال در آن سلوک نمی‌کنند، مسیح می‌گوید: «اما به شما می‌گویم، در روز داوری برای صور و صیدون تحمل‌پذیرتر خواهد بود تا برای شما. و تو، کفرناحوم [ادونتیست‌های روز هفتم، که نوری عظیم داشته‌اید]، که تا آسمان [از نظر امتیاز] برکشیده شده‌ای، به هاویه فرو آورده خواهی شد؛ زیرا اگر اعمال نیرومندی که در تو انجام شده است در سدوم انجام می‌شد، تا امروز باقی می‌ماند. اما به شما می‌گویم، که در روز داوری برای سرزمین سدوم تحمل‌پذیرتر خواهد بود تا برای تو.» در آن وقت عیسی پاسخ داده گفت: «تو را شکر می‌کنم، ای پدر، ای خداوند آسمان و زمین، زیرا این امور را از دانایان و خردمندان [در نظر خودشان] پنهان داشته‌ای و بر کودکان آشکار کرده‌ای.»

«و اکنون، چون همه این کارها را کرده‌اید، خداوند می‌گوید: من با شما سخن گفتم، بامدادان برمی‌خاستم و سخن می‌گفتم، اما نشنیدید؛ شما را خواندم، اما پاسخ ندادید؛ از این رو با این خانه که به نام من نامیده شده و به آن توکل دارید، و نیز با مکانی که به شما و پدرانتان دادم، همان خواهم کرد که با شیلو کردم. و شما را از حضور خود بیرون خواهم افکند، چنان‌که همه برادرانتان

را بیرون افکندم، یعنی تمام نسل افرایم را.»

خداوند در میان ما مؤسساتی بسیار مهم برپا کرده است، و این مؤسسات باید اداره شوند، نه چنان که مؤسسات دنیوی اداره می‌شوند، بلکه مطابق نظم الهی. باید با نگاهی یکسره معطوف به جلال او اداره شوند تا به هر طریق ممکن نفوس در حال هلاکت نجات یابند. گواهی‌های روح به قوم خدا رسیده است، و با این همه بسیاری به توبیخ‌ها، هشدارها و نصایح اعتنا نکرده‌اند.

اکنون این را بشنوید، ای قوم نادان و بی‌فهم؛ که چشمان دارید و نمی‌بینید؛ که گوش‌ها دارید و نمی‌شنوید: آیا از من نمی‌ترسید؟ خداوند می‌گوید. آیا در حضور من نمی‌لرزید، من که ریگ را به حکمی جاودانه حد دریا قرار داده‌ام تا از آن نگذرد؛ و اگرچه موج‌های آن خود را به هم می‌کوبند، باز نمی‌توانند چیره شوند؛ اگرچه غرش می‌کنند، با این همه از آن در نمی‌گذرند؟ اما این قوم دلی سرکش و یاغی دارد؛ عصیان کرده و دور شده‌اند. و در دل خود نمی‌گویند: اکنون از خداوند خدای خود بترسیم، که باران، چه نخستین و چه پسین، را به موسم آن می‌بخشد؛ او هفته‌های مقرر درو را برای ما نگاه می‌دارد. بی‌عدالتی‌های شما این چیزها را از شما برگردانده، و گناهان شما نیکی‌ها را از شما بازداشته است. . . . قضیه را، قضیه یتیم را، داوری نمی‌کنند، با این همه کامیاب‌اند؛ و حق نیازمندان را داوری نمی‌کنند. آیا به سبب این‌ها جزا ندهم؟ خداوند می‌گوید: آیا نفس من از چنین امتی انتقام نگیرد؟

«آیا خداوند ناچار خواهد شد بگوید: "برای این قوم دعا مکن؛ نه فریاد و نه دعایی برایشان برمیآور، و نزد من برایشان شفاعت مکن؛ زیرا تو را نخواهم شنید"؟ "از این‌رو رگبارها بازداشته شده‌اند و باران پسین نیاریده است... آیا از این پس مرا نخواهی خواند: ای پدر من، تو راهنمای جوانی منی؟"» ۱، Review and Herald، اوت ۱۸۹۳.